

مفردات قرآن و ریشه‌شناسی تاریخی؛

بایسته‌ها و آسیب‌های موجود

حیدر عبوضی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۳

چکیده

فقه اللغة واژگان قرآن بر خلاف برخی از شاخه‌های علوم قرآنی در همان پارادایم سنتی خود تنفس می‌کند. حتا واژگان دخیل آرتور جفری نیز نتوانست واکنشی که تاریخ قرآن نولدکه یا مذاهب تفسیری گلدزیهر ایجاد کردند، در پی داشته باشد. روشن است که مواجهه علمی (نه ایدئولوژیکی) با این نوع پژوهش‌های غربیان، نیازمند برخی پیش‌نیازهاست که در حال حاضر زیرساخت‌های آن در رشته‌های علوم قرآنی فراهم نیست. در این مقاله سعی شده به برخی از ابعاد این موضوع پرتو افکنده شود و ضرورت آن با ارائه نمونه‌هایی تبیین گردد. بخش نخست مقاله به بایسته‌های ریشه‌شناسی مفردات قرآن در دوره معاصر می‌پردازد که متضمن چهار پیشنهاد می‌باشد و ایجاد رشته زبانهای سامی در دانشکده‌های علوم قرآنی از مهم‌ترین آنهاست. بخش دوم بر محور آسیب‌شناسی متون لغوی (متقدم و معاصر) است که چهار مشکل اولیه را رصد کردیم. طبیعی است که این تعداد بر حسب حصر عقلی یا منطقی نیست، بلکه می‌توان با تأمل بیشتر موارد دیگری به هر دو بخش افزود.

واژگان کلیدی

مفردات قرآن، واژگان دخیل، منابع لغوی اسلامی، زبان عربی، زبانهای سامی.

طرح مسئله

نزول قرآن به زبان عربی افق‌های جدیدی از دانش‌های مختلف در حوزه زبان را به روی مردمان خاورمیانه گشود. بدون شک اگر این معجزه الهی به این شکل رخ نمی‌داد، زبان عربی نیز به سرنوشت بسیاری از هم‌خانواده‌های خود در زبانهای سامی دچار می‌شد و اگر نگوئیم جزء زبانهای مرده می‌بود، در حاشیه قرار داشت؛ همانطور که زبان عبری نیز حیات خود را مدیون «تَنخ» بوده است که متشکل از تورا (اسفار پنجگانه موسی)، نوییم (کتب انبیاء) و کتوبیم (نوشته‌ها) می‌باشد. از نخستین دهه‌های تاریخ اسلام علوم متعددی با محوریت فهم قرآن در جامعه علمی مسلمانان شکل گرفت که در این میان فقه اللغه و تفسیر در ارتباط تنگاتنگی با هم بودند. زبان‌شناسان بزرگ همچون فراهیدی، فراء، اخفش و ... دغدغه‌های تفسیری داشتند و مفسران نیز همچون طبرسی و زمخشری و ... به مباحث زبانی اهتمام می‌ورزیدند.

تلاش عالمان لغت در سده‌های نخستین برای معماری و صیانت از زبان عربی در جغرافیای زبانهای سامی کاری منحصر بفرد بوده است. بنایی که فراهیدی پی آن را ریخت با معماران زبان در قرن چهارم و پنجم به ساختمانی پرنقش و نگار تبدیل شد. افزون بر این، توفیق ایشان در حفظ و بالندگی زبان عربی، در توسعه و تحول دیگر زبانهای سامی نیز مؤثر بوده است. آقای ویلهلم باخر (Wilhelm Bacher, 1850-1913) زبان‌شناس مجاری در مبانی گرامر عبری لیستی از اصطلاحات نحوی - صرفی عربی را که عالمان یهودی دوره میانه در گرامر عبری از آنها بهره گرفته‌اند مورد تحلیل قرار داده است؛ وی به صراحت اعلام داشته که تأثیر گرامر عربی بر سعیدیا گائون (۲۶۸-۳۳۰ ق، ۸۸۲-۹۴۲ م). نیازی به اثبات ندارد (Bacher, 1889, p. 62). برخی از آن لیست بلند بالا (شامل ۴۹ اصطلاح نحوی - صرفی) عبارتند از:

۱. إبدال / ابدال	۲. إبدال / ابدال	۳. إبدال / ابدال	۴. إبدال / ابدال
۵. أمر / امر	۶. أمر / امر	۷. أمر / امر	۸. أمر / امر
۹. إستهام /	۱۰. إستهام /	۱۱. إستهام /	۱۲. إستهام /

استفهام	استفهام	استفهام	استفهام
۱۳. إعراب / اعراب	۱۴. إعراب / اعراب	۱۵. إعراب / اعراب	۱۶. إعراب / اعراب
۱۷. أصل / اצל	۱۸. أصل / اצל	۱۹. أصل / اצל	۲۰. أصل / اצל
۲۱. إضمار / اضمار	۲۲. إضمار / اضمار	۲۳. إضمار / اضمار	۲۴. إضمار / اضمار
۲۵. بدل / بدل	۲۶. بدل / بدل	۲۷. بدل / بدل	۲۸. بدل / بدل

باخر توضیحات تفصیلی این اصطلاحات را در لابلاي کتاب آورده است (Ibid, p. 118- 120). از اینرو، گستره و عظمت کار قاموس‌نگاران متقدم مسلمانان برکسی پوشیده نیست.

اما باید توجه داشت، نگاه کلانی که امروزه نسبت به زبانهای سامی وجود دارد، پیش از این نبوده است؛ بلکه پیشتر زبان عربی تافته جدا بافته از زبانهای دیگر دانسته می‌شد، این نگاه در جامعه یهودی نیز در باره زبان عبری وجود داشت (در رابطه با برخی اظهار نظرهای الهیاتی در این موضوع نک: ابن فارس، ۱۹۱۰م، صص ۱۲ - ۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۱، ص ۵۶؛ توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۱-۲۹). اما در دوران معاصر (که آغازهای آن از سده هیجدهم میلادی بوده) نگاه تاریخی به زبان شکل گرفت و زبان با متدهای تجربی تحلیل شد. امروزه یک قاموس‌نگار مانند دانشمند ژنتیک در صدد کشف روابط و شباهت‌های خانوادگی یک واژه در زبانهای همجوار، نیز ترسیم دوره‌ها و مراحل تکاملی آن است. در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی این مطالعات تطبیقی به توفیقات ارزشمندی دست یافت که بخش عمده آن مرهون تلاش‌های زبان‌شناسان آلمانی بود. از آنجایی که بستر این مطالعات مغرب زمین بود، به طور طبیعی زبانهای کتاب مقدس (آرامی، عبری، سریانی و یونانی) با انگیزه‌های متعددی (نقادی متن مقدس، مشکلات تفسیری و...) در کانون توجه قرار گرفت.

نویسندگان چند زبانه یا پروژه‌هایی متشکل از متخصصان زبانهای مختلف با راهنمایی الهیدانان متبحر آثار شگرف و بدیعی در تحلیل واژگان کتاب مقدس خلق کردند که تا مدت‌ها بعد از این نیز در پژوهش‌های آکادمیک مرجع خواهند بود. متأسفانه در حوزه مفردات قرآن، از این جهت خلأ بزرگی وجود دارد و انجام چنان پروژه‌های عمیق و گسترده و آثار متناسب با ملاک‌های ریشه‌شناسی نوین انجام نگرفته و حتی بسترهای تحقق آن نیز فراهم نشده است؛ باید تصریح کرد که منابعی مانند *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* (۱۴ جلد)، *لغتنامه قرآن کریم* (۶ جلد) و *المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغتہ* (تا کنون ۲۷ جلد) تفاوت جدی با مفرداتِ راغب اصفهانی ندارند. و کتاب اخیر به رغم اینکه کار گروهی است، اگر ده درصد هزینه این پروژه صرف آموزش زبانهای لازم می‌شد، علاوه بر کاهش حجمی که می‌داشت، مفیدتر می‌بود. پس از این مقدمه طولانی، مقاله را در دو بخش بایسته‌های مفردات‌نگاری قرآن و آسیب‌شناسی متون لغوی از گذشته تا معاصر، ادامه می‌دهیم.

۱. بایسته‌ها

مواردی که در این بخش برشمردیم به همراه توضیحاتی که دارند همه بر این محورند که در ریشه‌شناسی واژگان قرآن، زبان عربی را باید در یک حوزه وسیعی بررسی کرد. به عبارتی، با شناخت تبار یک واژه، سیر تحول و تکامل آن، از افتادن در دام تحلیل‌های انتزاعی مصون ماند.

۱-۱. بررسی پیشینه واژه در زبانهای سامی

بی‌توجهی به پیشینه یک واژه موجب سوء فهم‌های بسیاری در حوزه مطالعات تفسیری شده است. در این رابطه، به ذکر یک نمونه مناسب و مهم بسنده می‌کنیم: واژه «ظلمات». عموم مفسرین و لغویون بر این باور بوده‌اند که «ظلمات» شکل جمع «ظلمت» است. و بر پایه چنین تصویری ابتدا زمخشری، بعد نسفی و سرانجام سیوطی با تفصیل بیشتری این تلقی ناستوار را به طول چند قرن بر اندیشه فکری مسلمانان تحمیل کردند که در قرآن این واژه همیشه به صورت جمع آمده و «نور» به شکل مفرد،

چرا که «طریق الحق واحدة و طریق الباطل متشعبة متعدّدة، والظلمات بمنزلة طرق الباطل و النور بمنزلة طریق الحق» (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۷۵). این برداشت در منابع بعدی و معاصر فربه‌تر شد (به طور خاص نک. توضیحات مفسرین در ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره و در تفسیر زمخشری ذیل آیه نخست سوره انعام).^۱

این در حالی است که، «ظلمات» یک اسم ترکیبی است؛ اصل آرامی - عبری آن «צְלָמוֹת / صلماوت» به معنای «سایه مرگ» و معادل عربی آن «ظلمة موت» می‌باشد، و این ترکیب «سایه مرگ» مفهوم «سیاهی مطلق، تاریکی» را در پی داشت (Jastrow, 1903, p. 1288; Gesenius, 1979, p. 711). در عهد عتیق این ترکیب بارها به کار رفته است:

الف) ایوب ۳: ۵ « **יְגַאֲלֶהוּ חַשְׁךָ וְצַלְמוֹת** / تاریکی و سایه موت، آن را به تصرف آورند». و در همین کتاب نک. ۱۰: ۲۱؛ ۲۸: ۳؛ ۳۴: ۲۲؛ ۳۸: ۱۷

ب) مزامیر ۲۳: ۴ « **גַּם כִּי-אֵלֶיךָ בָּגִיא צַלְמוֹת**، **לֹא-אִירָא רַע- כִּי-אֶתָּה עֹמְדִי** / چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی».

ج) اشعیا ۹: ۱ [ترجمه‌های فارسی ۹: ۲] « **הַעֵם הַהַלְכִים בְּחַשְׁךָ**، **רְאוּ אֹר** **גְּדֹל: יְשִׁבִי בְּאֶרֶץ צַלְמוֹת**، **אֹר נִגְהַ עֲלֵיהֶם** / قومی که در تاریکی گام برمی‌داشتند، نور عظیمی خواهند دید و بر ساکنان زمین سایه موت نور ساطع خواهد شد».

د) و نیز نک. ارمیا ۲: ۶؛ عاموس ۵: ۸

به کمک این بحث ریشه‌شناسی تاریخی دیگر نیازی به توجیه جمع بودن این واژه در کنار کلمات مفرد مثلاً در آیه «**أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ**» (بقره: ۱۹) و آیات دیگر نخواهد بود (تفصیل بیشتر، نک: هدایت، ۱۳۸۴، ص ۷۳-۷۶).

۱-۲. توجه به ادبیات عهدینی

از آنجایی که بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم ناظر به مطالب تورات و انجیل است، آشنایی مستقیم با ادبیات و مضامین الهیاتی - تاریخی آن برای هر مفسر و پژوهشگر علوم قرآنی ضروری می‌نماید؛ چنانکه برخی از مفسران دوره میانه همچون بقاعی (۸۰۹-۸۸۵ق.) به ضرورت این امر واقف بود و *الأقوال القویمة فی حکم النقل عن*

الکتب القديمة را در دفاع از خود و ردّ أصل الاصل فی تحریم النقل من التوراة و الإنجیل تألیف همدرس خودش سخاوی (قرن ۹) نوشت.^۲

به نظر می‌رسد، اساساً سؤال از تحریف یا عدم تحریف کتاب مقدس یکی از آفت‌های مطالعات تطبیقی در دوره معاصر می‌باشد؛ هنوز پازل‌های مفقوده زیادی فراروی ما قرار دارند که بدون تکمیل آنها نمی‌توان برای سؤال مذکور پاسخ موجهی داد. ضمن اینکه، دلایل قرآنی ارائه شده بر تحریف نیز بشدت مخدوش‌اند (توفیقی، ۱۳۸۴، صص، ۲۳۲-۲۳۴).

از اینرو، بهتر است جواب این پرسش را برای نسل‌های آینده واگذاریم. رسالت فعلی برای مطالعات تطبیقی برداشتن گام‌های بسیار کوچک و جزئی‌نگری است. یکی از این حوزه‌ها بررسی واژگان مشترک و نحوه کاربست آنها می‌باشد. واژه قرآنی «راعنا» نمونه مناسبی در تبیین این موضوع خواهد بود. این واژه دو مرتبه در قرآن آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا أَنْظِرْنَا وَ اسْمِعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۰۴).

«مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِاللَّسْتِيهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ ..» (نساء: ۴۶).

هر دو از آیات مدنی می‌باشند. آیه نخست مؤمنان را از استعمال این واژه هنگام خطاب به پیامبر اسلام با تأکید شدید نهی می‌کند. اما آیه دوم از رفتار برخی از یهودیان که لحن خود را در تلفظ تعدادی از کلمات از جمله «راعنا» به طور معنادار و به قصد اهانت تغییر می‌دادند، پرده برمی‌دارد؛ و در ادامه ابتدا با لحن نرمی به این دسته از یهودیان توصیه می‌شود که رفتار خود را اصلاح کنند «وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اسْمِعْ وَ انظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمٌ»، اما سرانجام چون امیدی به هدایت ایشان نمی‌بیند، لحن آیه تغییر می‌کند «وَ لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا».

بنابراین، آیه سوره بقره اصل کاربرد این واژه را برای مؤمنان ممنوع می‌کند، اما در سوره نساء برخی یهودیان را به علت شیطننت در تغییر لحن کلمات مورد عتاب قرار می‌دهد. در اینجا هر چند با یک واژه مواجه هستیم، اما از آنجایی که مخاطب آن یک بار مسلمانان بوده‌اند و دیگر بار برخی از یهودیان و هر یک نیت و قصد متفاوتی داشته‌اند، باید جداگانه بررسی شود.

۱-۲-۱. سرزنش عده‌ای از یهودیان

از مطالعه منابع دو توضیح برای این مورد بدست می‌آید:

۱) واژه «راعنا» در عبری معنای توهین‌آمیز داشته و آنها همین معنا را قصد می‌کردند. در این رابطه طبرسی روایتی از امام باقر(ع) نیز آورده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۴۳). بر این اساس، این واژه با یک واژه دیگری در عبری که معنای ناسزا داشته، هم‌آوا بوده، یهودیان از این موضوع به عنوان حربه‌ای برای دشنام به پیامبر استفاده می‌کردند(نک: عموم منابع تفسیری در ذیل آیه ۱۰۴ سوره بقره؛ از جمله بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۱۷۴-۱۷۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۴۸).

در عبری کلاسیک و مدرن نزدیک‌ترین واژه به آن کلمه רָעַן / ra^c به معنای «بد، زشت، ناپسند، شریر و ...» است که در ترکیب‌هایی نظیر רָעַן - לַי - לַי به معنای «بد چشم»، רָעַן - לֵב به معنای «بی عاطفه»، רָעַן - אִישׁ به معنای «انسان شرور» کاربرد دارد (در رابطه با استعمال آن در متون آکدی و اوگاریت نک. Harris, 1980, v. 2, p. 854).

معادل ضمیر متصل «نا»ی عربی، در عبری « נֹא / نو» می‌باشد که خیلی مهم نیست، چه بسا لهجه یهودیان جزیره العرب به تلفظ عربی نزدیک بوده باشد؛ ضمن اینکه عبارت قرآنی «لَيَّا بِالْأَسْتَهَم» بیانی کلی است و می‌تواند این را هم شامل شود. در نتیجه یهودیان پیامبر را به زبان خودشان چنین خطاب می‌کردند: «ای شریر ما». همانطور که برخی دیگر از آزارهای زبانی آنان مانند «سام علیک - به معنای مرگ بر تو» به جای «سلام علیکم» و ... گزارش شده است (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۸۲؛ الصالحی الشامی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۴۷).

۲) احتمال دیگر اینکه، واژه مورد نظر می‌توانسته از ریشه عربی «رعن» به معنای «حماقت - سست عقلی» باشد و یهودیان مدینه این معنا را قصد می‌کردند(آزهری، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۰۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۰۸؛ راغب، ۱۹۷۲م، ج ۲،

ص ۸۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۰۶؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۵۳۹؛ ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۳، ۱۸۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۲۳۸).

باید گفت، در این بخش خیلی نگرانی وجود ندارد، آیهٔ سورهٔ نساء به صراحت شیطنیت آن عده از یهودیان را برملا می‌سازد؛ اما چرا مؤمنان از گفتن «راعنا» نهی شدند؟ بدون تردید دو احتمال فوق در مورد ایشان متفی است، چرا که آنان که لبریز از عشق به پیامبر بودند. در ادامهٔ پس از ارائه آراء متداول در منابع اسلامی، نظر آقای دیوید کونست‌لینگر (David Küstlinger) را مطرح می‌کنیم. این زبان‌شناس آلمانی در سال ۱۹۳۰ در مقاله‌ای با همین عنوان «راعنا/Rā'inā» تحلیل متفاوتی ارائه داده که برای این بخش دوم پاسخ مناسبی خواهد بود. توفیق او مرهون توجه به فرهنگ زیستی و معاشرتی انصار با اهل کتاب در مدینه و ادبیات کتاب مقدسی بوده است.

تعجب آنکه مقاله کونست‌لینگر از دیدگان آرتور جفری^۵ و بعدها اندرو ریپین (Rippin, 1988, pp. 17-18) مخفی مانده و نتوانستند در مقالات خود از آن استفاده کنند؛ تا جایی که جفری در مدخل «راعنا» بر خلاف همیشه، سخنان مفسرین را تلقی به قبول کرده است (Jeffery, 1938, p. 136). ناگفته نماند، در متون تفسیری اسلامی برخی اقوال شاذ متعلق به سده‌های میانه (حدود قرن ۸ و ۹) دیده می‌شود که با نظر کونست‌لینگر همسوی است، اما به دلیل محدود بودن حوزه مطالعاتی نتوانستند آن را موجه ارائه کنند.

۱-۲-۲. نهی مؤمنان از استعمال کلمهٔ «راعنا»

مشتقات واژه «رعی» در قرآن در دو حوزه معنایی به کار رفته است:

- ۱) رَعَى، أَرَعَاءُ ج. علف، گیاه؛ و مشتقات آن در «وَارَعُوا أَنْعَامَكُمْ/ مواشی خود را شبانی کنید» (طه: ۵۴)؛ «مرعی» به معنی علفزار، چمنزار (نازعات: ۳۱) و در نهایت در آیه «حَتَّى يُصَدِّرَ الرِّعَاءَ» (قصص: ۲۳) به معنای شبان به کار رفته است.
- ۲) رَعَى، رَعَى الْأَمْرَ، به معنای مراعات کردن، ملاحظه نمودن، پایبند بودن: «فَمَا رَعَوْا حَقَّ رِعَايَتِهَا» (حدید: ۲۷).

با توجه به دو معنای مذکور، عموم عالمان لغت و تفسیر (ذیل آیه سوره بقره) بر این باوراند «راعنا» در حوزه معنایی دوم یعنی «رعایت کردن/ مراعات نمودن» قرار دارد. به عبارتی مسلمانان مدینه با این تعبیر از حضرت می‌خواستند که در ابلاغ وحی سطح دانش و فهم ایشان را در نظر بگیرد؛ به پرسش‌ها و درخواست‌هایشان با صبر و شکیبایی بیشتر گوش دهد. گویا پیشتر نیز اصطلاحی میان اعراب مرسوم بوده: «أرعنا سمعک: أسمع منا و نسمع منك» یعنی به ما گوش فرا بده تا ما هم به تو گوش دهیم (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۷۵).

طبری تحلیل دیگری را هم دارد و آن اینکه منظور از «لا تقولوا راعنا» نهی از سخنان خلاف هست، به عبارتی «لا تقولوا راعنا، ای لا تقولوا خلافاً». و این از قبیل همان نهی‌هایی است که پیشتر خود رسول اکرم نسبت به استعمال برخی کلمات کرده بود، مانند: «لا تقولوا عبدی و لکن قولوا فتای». در نهایت، وی نیز به همان نظریه دوم متمایل می‌شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۳ - ۳۷۵). بر این اساس، «راعنا»یی که مسلمانان مدینه به کار می‌بردند هرچند از ریشه «رعی» بوده و از آن قصد «مراعات کردن» را داشتند، اما چون با «راعنا»ی یهودیان هم‌آوا بود، استعمال آن برای مؤمنان نیز ممنوع شد. این خلاصه مطالبی بود که در منابع لغوی و تفسیری بیان شده بود. به نظر می‌رسد ارتباط دادن این واژه با معنای «مراعات کردن» از سر ناچاری بوده، چه اینکه ریشه «رعن» در مورد مؤمنان منتفی بوده و از اینرو برخی از نویسندگان به توضیحات انتزاعی روی آوردند.

در این میان، مفسر قرن نهم، ابن‌هائم شهاب‌الدین احمد بن محمد (۷۵۳-۸۱۵ق.) پس از نقل توضیحات رایج مفسرین گفته: «و قیل: عَنَّا بِ«راعنا» «یا راعی إِبِلنا» (ابن‌هائم، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۸۸). هرچند از هویت گوینده این سخن گزارشی نشده، اما چنانکه خواهیم دید به نظریه مختار نزدیک است. اما خلاصه مقاله کونست‌لینگر چنین است:

«از یک سوی، در یهودیت و مسیحیت واژه «شبان» به خداوند، انبیاء و رهبران دینی بدون هیچ بار منفی اطلاق می‌شود. داوود و پیش از او موسی مدتی شبان بوده‌اند (خروج ۳: ۱؛ اول سموئیل ۱۶: ۱۱) در زوهر که از منابع مهم عرفان یهود است،

فصلی به مناقب معنوی حضرت موسی ع ذیل عنوان «*רַבִּי מֹשֶׁה*» به معنای «شبان امین» اختصاص داده شده است (Encyclopaedia Judaica, v. 14, p.537).

در عهد عتیق خداوند به عنوان راهبر قوم اسرائیل «شبان اسرائیل» خوانده شده است: «خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتعهای سبز مرا می‌خواباند. نزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند» (مزامیر ۲۳: ۱-۲؛ نک. حزقیال ۳۴: ۳۱؛ سخن مکیا ۷: ۱۴ چنین است: «قوم خود را به عصای خویش شبانی کن»؛ مقایسه شود با: مزامیر ۲۸: ۹؛ انجیل یوحنا ۱۰: ۱۲؛ نامه اول پطرس ۲: ۲۵ و ...). علاوه بر این، یهودیان در دعای بعد از غذا عبارت «*רַבִּי מֹשֶׁה רֵאנוּ*» ما را شبانی کن» را به کار می‌برند. تا جایی که در یکی از میدراش‌های کهن، در میان ۶۰ نامی که برای خداوند شمرده شده، اسم «*רַבִּי מֹשֶׁה* / شبان» نیز دیده می‌شود. جالب آنکه معادل واژه «شبان» در عبری «*רַבִּי מֹשֶׁה* / *Ro'eh*) با معادل عربی آن یعنی «راعی» هم‌ریشه‌اند و تلفظ خیلی نزدیک به هم دارند (علامت ' معادل حرف «عین» می‌باشد).

از سوی دیگر، و برخلاف قوم عبرانی، شغل شبانی میان اعراب جزء مشاغل پست بوده است و اطلاق آن بر اشخاص ناسزا تلقی می‌شد. شبانی مخصوص کنیزان، غلامان و دختران پیش از سن ازدواج بوده است. در اشعار جاهلی و سخنان صحابه بار منفی این واژه مشاهده می‌شود: «لست پراعی ابل و لا غنم»

و نیز رجزهایی از قبیل «إنا هو راعی ضان، ما له و للحرب» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۴م، ج ۱۱، ص ۲۶؛ ابن منظور، ۱۹۸۸م، ج ۱۶، ص ۱۲۶).

با توجه به این دو مسئله، باید گفت «راعنا» در آیه مذکور، فعل امر از ریشه «رعی» و به معنای «ما را شبانی کن» است. و در تناظر با واژه جایگزین آن یعنی «أنظرنا» قرار دارد (هر دو فعل طلب می‌باشند). به عبارت بهتر مسلمانان مدینه در اثر هم‌نشینی با اهل کتاب و بدون هیچ قصد اهانتی اصطلاحی را که اهل کتاب برای انبیاء و حتی خداوند به کار می‌بردند، در خطاب به پیامبر اسلام استفاده کردند. اما از آنجایی که این تعبیر نزد خداوند ناپسند بود، به مؤمنان توصیه کرد به جای آن «أنظرنا / به ما نگاه کن» بگویند (Künstlinger, 1930, pp. 887- 882).

بر اساس این تحلیل، می‌توان گفت آیه ۱۰۴ سوره بقره از ورود ادبیات یهودی - مسیحی در میان مسلمانان نهی می‌کند. اما از آنجایی که عموم مفسرین در بررسی این واژه تنها بر زبان عربی متمرکز بودند و التفاتی به کاربرد آن در کتاب مقدس و ادبیات ناشی از آن نداشتند، به توفیق نهایی دست نیافتند. برای نمونه دیگر می‌توان به مقاله فایرستون در مورد واژگان «سمعنا و عصینا» اشاره کرد (Firestone, 1997, pp. 439-452).

۱-۳. استفاده از منابع ریشه‌شناسی نوین در کنار متون لغوی اسلامی

دست کم در محدوده واژگان مشترک سامی، استفاده از واژه‌نامه‌های نوین عبری، در کنار منابع لغوی عربی ضروری می‌نماید؛ برخی از مهم‌ترین این منابع عبارتند از:

1. *Gesenius's Hebrew - Chaldee Lexicon to the Old Testament*, Wilhelm Gesenius; Translated by: Samuel Prideaux Tregelles, Michigan, 1979

واژه‌نامه عبری - اکدی برای عهد عتیق،

ویلهلم گزنیوس (۱۷۸۶-۱۸۴۲) متخصص زبانهای سامی و استاد الهیات در دانشگاه هاله (Halle) در شرق آلمان بوده است. کتاب حاضر در محدوده واژگان تورات عبری نوشته شده، و عنوان مدخل‌ها به عبری و به همان ترتیب حروف أبجد می‌باشد. از اینرو، اطلاع حد اقلی از زبان عبری برای استفاده از آن ضروری است (البته در انتهای کتاب نمایه انگلیسی وجود دارد). هرچند زبان اصلی کتاب آلمانی است، اما ترجمه انگلیسی آن نیز به علت توانایی و دقت نظر مترجم آن آقای ساموئل (Samuel P. Tregelles, 1813-1875) مورد اعتماد می‌باشد.

کتاب حاضر متضمن بیش از ۱۲۰۰۰ مدخل می‌باشد. آنچه اهمیت دارد، نویسنده پیش از اشاره به کاربردهای معنایی یک واژه در تورات عبری معادل‌های آن را در دیگر زبانهای سامی همچون عربی، سریانی، حبشی به زبان اصلی آنها آورده است.

2. *Theologisches Wörterbuch zum Alten Testament*, edited by: Gerhard Johannes Botterweck & Helmer Riggren; Stuttgart; Berlin; Köln: Kohlhammer, 1974.

«واژه‌نامه الهیاتی عهد عتیق» در زبان اصلی خود که به آلمانی در ۹ مجلد منتشر شده است و ترجمه انگلیسی آن با عنوان *Theological Dictionary of the Old Testament* به ۱۵ جلد توسعه یافته است (+ دو جلد نمایه که در دست انتشار می‌باشد).

این دائرة المعارف نیز به ترتیب ابجد، به الفبای عبری می‌باشد و آوانگاری انگلیسی هر واژه‌ای هم در فهرست و هم در صفحه نخست درج شده تا بدون دانش عبری نیز بتوان تا حدودی بهره برد. نوع تحلیل‌های ارائه شده در ذیل هر واژه بر یک منوال ثابت نیست و با توجه به اهمیت و ابعادی که یک واژه می‌تواند داشته باشد، متغیر است؛ به طور کلی، هر واژه در ذیل عناوینی چون: ۱. ریشه‌شناسی و معناشناسی واژه؛ ۲. میزان کاربرد در عهد عتیق؛ ۳. کاربردهای آگاریتی؛ ۴. کاربردهای آرامی؛ ۵. در متون قمران؛ ۶. ادبیات ربی؛ ۷. اهمیت الهیاتی واژه و ... تحلیل شده‌اند. به طور مثال در ریشه‌شناسی واژه موسی می‌خوانیم:

الف) واژه موسی به احتمال قوی با واژه مصری *mes* و *mesu* به معنای پسر دارای ارتباط است. توضیح آنکه «موسی» بخش دوم یک اسم ترکیبی بوده و بخش اول آن را نام یکی از خدایان مصر مانند آمون / *Amon*، پتاح / *Ptah* و ... تشکیل می‌داده، که البته خود این نیز مخفف «آمون پسر عطا کرد»، «پتاح پسر بخشید» / *Ptah is born* = *Ptah-mose* بوده است (شبیه اسامی مهرداد، خداداد و ... که در زبان فارسی رایج است). اما بعدها تحت تأثیر اندیشه توحیدی بنی‌اسرائیل بخش نخست این اسم ترکیبی حذف شده است.

ب) نام موسی برگرفته از ریشه فعلی *msy* در زبان مصری می‌باشد که به معنای به دنیا آوردن - متولد کردن است. این اسم در ابتدا دارای نشانه تئوفوریک^۷ بوده یعنی همراه با نام یکی از خدایان مصر بوده است، به این معنا که آن خدای این کودک را بوجود آورده است *The deity N has given birth to* و بعدها در جریان اندیشه توحیدی حذف شده است (Botterweck & Others, 1990. v. 9. p. 33).

آنچه ارائه شد در نهایت ایجاز بود و فقط به این جهت بود که اگر خواننده گرامی این تحلیل را با مطالب آرتور جفری و یا منابع لغوی عربی مقایسه کرد، ضرورت استفاده از این منابع آشکار شود.

3. *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature*, Compiled by: Marcus Jastrow, 2 Volume, London, 1903

این دانشنامه برای برخی از واژگانی که احتمال آرامی بودن آنها مطرح است بسیار مناسب خواهد بود. به طور مثال استعمال ریشه « p^{h} / ن ف ق» که از واژگان مهم قرآنی نیز می‌باشد در ترجمه آرامی عهد عتیق (موسوم به ترگوم) به معنای پایه‌ای «خارج شدن؛ بیرون رفتن» در این دانشنامه می‌توان دید (Jastrow, 1903, v. 2, p. 928).

4. *Theological Wordbook of the Old Testament*, Editors: R. Laird Harris & Gleason L. Archer & Bruce K. Waltke, 2 Volume, Chicago, 1980

این منبع به عمق منابع پیشین نیست، اما به طور خاص نمایه پایانی آن سرخ‌های پژوهشی خوبی دارد. منابع عربی متعددی نیز وجود دارد اما از آنجایی که دقت تحقیقات غربی در آنها دیده نمی‌شود، علاوه بر این که بیشتر آنها نیز ترجمه می‌باشند، می‌توانند در درجه دوم مورد استفاده قرار گیرند.

۱-۴. ایجاد رشته‌های زبانهای سامی در دانشکده‌های علوم قرآنی

واکنش و بلکه موجی که تاریخ قرآن نولدکه و یا گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان اثر گلدزیهر در جامعه اسلامی به وجود آورد، واژگان دخیل در قرآن آرتور جفری ایجاد نکرد. علت آن روشن است، پیچیده و دشوار بودن ریشه‌شناسی نوین نسبت به دیگر موضوعات علوم قرآنی مانند مکاتب تفسیری، تاریخ قرآن، تفسیر اثری، تاریخ تفسیر، اختلاف قرائات و موضوعاتی از این دست.

از سوی دیگر نبود رشته زبانهای سامی، انگیزه‌ای در دانشجویان برای توجه به این موضوع خلق نخواهد کرد. باید بپذیریم که مواجهه علمی (نه ایدئولوژیک) با این نوع مباحث وقتی محقق خواهد شد که پیش‌نیازهای لازم و از مهمترین آنها به کارگیری زبانهای سامی مهیا شده باشند، که در حال حاضر این زیرساخت برای رشته‌های علوم

قرآنی در کشور فراهم نیست؛ صرف نظر از برخی تک نگاری‌های پراکنده در قالب مقاله^۸، پژوهش کلانی در این حوزه صورت نگرفته است. گوئی جامعه علمی ما نسبت به کتاب جفری موضع سکوت اختیار کرده و یا غیر مستقیم آن را پذیرفته است.^۹ نباید از نظر دور داشت که در غرب، دانشکده‌های مرتبط با مطالعات کتاب مقدس بستر شکوفایی و تبلور زبانهای سامی بوده است. این رشته با همه گرایش‌هایش (آکدی، اوگاریت، حبشی، سریانی و...) در پیوند ناگسستی با متون ادیان ابراهیمی می‌باشد، و ما اگر علاقمند به تحول در این شاخه علوم قرآنی هستیم، ناگزیریم از تجربیات دیگران استفاده کنیم. آنگاه کار گروهی به معنی واقعی کلمه، یعنی همکاری متخصصین گرایش‌های مختلف در موضوع مشترک محقق خواهد شد. اما در وضعیت موجود، تلقی رایج از کار گروهی به طور خاص در موضوعات علوم قرآنی، همکاری پژوهشگران یک گرایش با انگیزه‌ها و اهداف مشترک می‌باشد که نمی‌توان نوآوری مطلوبی را از آن انتظار داشت. ازسوی دیگر، در سایه توجه به این زبانها محدودیت‌های میراث لغوی نمایان می‌شود. و با شناخت ضعف‌ها و آسیب‌های احتمالی این منابع، از تکرار آنها در پژوهش‌های بعدی جلوگیری خواهد شد.

۲. آسیب شناسی منابع لغوی از دوره متقدم تا معاصر

با تحولاتی که در دانش ریشه‌شناسی واژگان سامی در دوره معاصر پدید آمده است، دیگر نمی‌توان برای فقه اللغه یک واژه قرآنی به میراث لغوی عربی اکتفا نمود. چه اینکه از نگاه زبان‌شناسی تاریخی، قاموس‌های عربی متقدم با برخی آسیب‌های جدی مواجه‌اند که در این بخش به معرفی تعدادی از آنها می‌پردازیم؛ البته می‌توان با تأمل بیشتر موارد دیگری بدانها افزود.

۲-۱. تأثیرپذیری از مجادلات کلامی

نزاع کلامی در مسئله «مخلوق یا قدیم بودن قرآن» که در دوره متقدم میان دو جریان فکری معتزلی و اشعری در گرفت، در منابع تاریخ کلام اسلامی به تفصیل از آن بحث شده است. اما آنچه به موضوع ما مربوط می‌شود و به عنوان یک آسیب می‌توان از آن

یاد کرد، سؤالی بود که در حاشیه این مناقشه پدید آمد: «آیا در قرآن واژگان غیر عربی وجود دارد؟». یک اشعری مسلک که بر قدیم بودن کلام الهی اصرار داشت به طور طبیعی وقوع هر گونه واژه غیر عربی در الفاظ قرآن را نیز انکار می‌کرد. از این رو، آن گروه از لغت‌دانان متقدم که در مسائل کلامی اشعری مشرب بودند، در ریشه‌شناسی که روش آن تاریخی است، به گونه‌ای شگفت‌ایدئولوژیک رفتار می‌کردند.

ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۱۴-۲۱۳ق.) و ابن فارس (م ۳۹۰ق.) با لحن پرشورتری از عاری بودن قرآن از الفاظ غیر عربی دفاع می‌کردند. مؤلف *مجاز القرآن* در مقدمه کتاب می‌گوید: «نزل القرآن بلسان عربی مبین، فمن زعم أن فيه غير العربية فقد أعظم القول، و من زعم أن «طه» بالتبیطية فقد أكبر، و إن لم يعلم ما هو، فهو إفتتاح كلام و هو إسم للسورة و شعار لها. و قد يوافق اللفظ اللفظ و يقاربه و معناهما واحد و أحدهما بالعربية و الآخر بالفارسية أو غيرها. فمن ذلك الإستبرق بالعربية، و هو الغليظ من الدجاج، و الفرند، و هو بالفارسية استبره... و أشباه هذا كثير. و من زعم أن «حجارة من سجيل» (هود: ۸۲) بالفارسية فقد أعظم...» (أبو عبیده، ۱۳۸۱ق، ص ۱۷-۱۸).

ابن فارس پس از تأیید کلام ابوعبیده، در تفسیر سخن وی علت دیگری و آن مسئله اعجاز قرآن را مطرح می‌کند «و ذلك أن القرآن لو كان فيه من غير لغة العرب شيء، لتوهم متوهم أن العرب إنما عجزت عن الإبتان بمثله لأنه أتى بلغات لا يعرفونها، و في ذلك ما فيه». در ادامه وی از این موضوع در تبیین موضع خود در مسئله فقهی «عدم جواز قرائت نماز به فارسی» نیز استفاده می‌کند (ابن فارس، ۱۹۱۰م، ص ۲۹-۳۰).

می‌توان گفت، مهمترین صدمه و آسیبی که در سده‌های چهارم و پنجم بر پیکره علم لغت وارد آمد از سوی عالمانی چند دانشی بود که به طور التقاطی از متدهای منطقی، کلامی و ... در فقه اللغه یک واژه استفاده می‌کردند. شاید کتاب *مقاییس اللغه* ابن فارس نمونه خوبی در این موضوع باشد. فقه اللغه در سده‌های بعدی نیز از این تهدید بر کنار نبود و حتی مفسرانی که دغدغه‌های کلامی داشتند نیز در انحراف و جفایی که بر دانش ریشه‌شناسی روا می‌شد سهیم بودند. اگر همان سان که خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ق.) فارغ از مقوله‌های یونانی و دغدغه‌های کلامی، صرفاً به زبان

می‌اندیشید، دانش ریشه‌شناسی ادامه می‌یافت، از وقوع آسیب‌های بعدی تا حدود زیادی جلوگیری می‌شد.

۲-۲. تحلیل الهیاتی به جای ریشه‌شناسی تاریخی

این آسیب بیشتر در تحلیل واژگان دخیل مطرح است. به عبارتی، لغویون و مفسرین به رغم اینکه غیر عربی بودن واژه‌ای را پذیرفته‌اند، با این حال به طرز شگفتی توضیحاتی بدان افزوده‌اند. موارد فراوانی می‌توان برای این مورد برشمرد؛ از باب مثال، خزائلی واژه «موسی» و «مسیح» را در پیوند با هم دانسته و گفته: «مؤید این احتمال آیه ۵ سوره قصص است که در مقدمه ظهور موسی ذکر شده «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...» (خزائلی، ۱۳۵۰، ص ۶۱۷).

توجه نویسنده در تحلیل فقه اللغه واژه معطوف به نقش مسیحایی و منجی بودن موسی ع بوده که البته هیچ ارتباطی به فقه اللغه آن ندارد. مشابه این مطالب در مورد واژه «مریم» نیز گفته شده که «... فَإِنَّ مَرْيَمَ فِي لُغَتِهِمْ بِمَعْنَى: الْعَابِدَةُ أَوْ الْخَادِمَةُ» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۰۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۳۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۴)، «أَوْ بِمَعْنَى «أُمَّةَ اللَّهِ» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۶؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۹۹). منشأ این قبیل سخنان چهره‌ای است که قرآن کریم از این بانوی محراب‌نشین ترسیم کرده است (نک. آل‌عمران: ۳۷-۴۳). درحالی که اصل این واژه نه عبری و نه سریانی، بلکه منابع فقه اللغه غربی ریشه مصری و یا اکدی برای آن یافته‌اند (عیوضی، ۱۳۹۲، ص ۹۲-۱۰۰).

۲-۳. رویکرد نقلی به جای اجتهادی

سیری در متون متقدم در حوزه واژگان دخیل در زبان قرآن کریم نشان از این دارد که رویکرد لغت‌شناسان متقدم در این حوزه بیشتر نقلی است، تا تحلیلی - اجتهادی. در قرن نهم - دهم دانشمندی مانند سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ق.) چه در دو اثر مستقلی که در این حوزه دارد (المتوکللی فیما ورد فی القرآن باللغات و المهذب فیما وقع فی القرآن

من المعرب) و چه در الإیتقان فی علوم القرآن (جلد اول، نوع سی و هشتم) فراوان از واژگانی غیر عربی نام می‌برد، بی‌آنکه در باب علت و چگونگی آن تبیین کاملی ارائه دهد. علت آن به تعبیر دقیق اندرو ریپین قدرت و سیطره نقل بوده است.

اکتسابی بودن روایات تفسیری ایجاب می‌کرده است که مفسران بعدی هیچ روایتی (دست‌کم منقولات تفسیری تا زمان ابن‌کثیر در قرن هشتم هجری) را کنار نگذارند (کریمی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۳۱۷). این رویکرد هم پیش از سیوطی در آثار جوالیقی (۶۶۶-۵۴۰ق.)، زرکشی (۷۹۴ق.) وجود داشته و هم پس از وی در خفاجی (۱۰۶۹ق.) حفظ شده است.

هر چند رمزی بعلبکی در مقاله‌ای^{۱۰} سعی کرده دانش قاموس‌نگاران متقدم از زبانهای سامی را اثبات کند، که در جای خود کار جالب و حتی شایسته بررسی بیشتر نیز می‌باشد، اما واقعیت این است که آنچه امروزه از پیوند زبانهای سامی گفته می‌شود بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر از مطالبی است که در لابلای کتب لغویون متقدم از سرتفنن گفته شده است. چنانچه اندرو ریپین نیز در مقاله‌ای این تذکر را داده است (کریمی‌نیا، ۱۳۹۱، صص. ۳۱۹-۳۲۰). می‌توان به توضیحات ریپین افزود، بیشتر علائمی که لغت‌شناسان متقدم برای غیر عربی بودن واژه‌ای برشمرده‌اند و مثال‌هایی که آورده‌اند ناظر به کلمات فارسی (میانه) است (محمدالموسوی، ۱۹۹۲م، صص ۸۷-۹۱)؛ و این نشان می‌دهد که آشنایی ایشان با زبان فارسی بیشتر از زبانهای سامی بوده است، چه اینکه اساساً بسیاری از ایشان فارسی زبان بوده‌اند.

۲-۴. استفاده از متون غیر اصیل در منابع معاصر

در دهه‌های اخیر شاهد انتشار تعدادی قاموس‌های قرآنی هستیم که در منابع‌شان عناوین برخی واژه‌نامه‌های عبری - فارسی، عربی - سریانی، و چند زبانه دیده می‌شود؛ در وهله نخست به نظر می‌رسد استفاده از این منابع در استواری و دقت تحلیل‌های نویسنده (گان) مؤثر بوده است، اما تا جایی که بنده بررسی کردم در قریب به اتفاق موارد تفاوت مهمی رخ نداده است، ضمن اینکه برخی از منابع ایشان (مانند توضیحات

معناشناسی مستر هاكس) به شدت گمراه کننده است. در نهایت، این قاموس‌های قرآنی تنها توسعه و بسط مفردات راغب هستند و با منابع مشابه در مفردات تورات عبری فرسنگ‌ها فاصله دارند.

الف) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (۱۴جلد)، حسن مصطفوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول ۱۳۶۸

ب) لغتنامه قرآن کریم (۶جلد)، محمود عادل سبزواری، تهران: نشر ثالث، چاپ اول ۱۳۸۳

ج) المعجم فی فقه لغة القرآن و سربلاغة (تا کنون ۲۷جلد)، جمعی از نویسندگان زیر نظر محمد واعظزاده خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۸۷

منابع اضافی ایشان نسبت به راغب اصفهانی عبارتند از:

قاموس کتاب مقدس، مستر هاكس

فرهنگ تطبیقی، محمد جواد مشکور

قاموس سریانی - عربی، لويس كوستانز

فرهنگ عبری - فارسی، سلیمان حیم

فرهنگ عبری - فارسی، ی. بن داوید

کتاب مقدس، ترجمه‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی

فرهنگ‌های چند زبانه لاتین - انگلیس - آلمانی و ...

Hebrew – English, English - Hebrew Dictionary, Oxford,

هر کدام از این کتابها در محل خود بسیار ارزشمند و کارساز می‌باشند، اما سخن اینجاست که اتکا به این دست منابع و پندار کار تطبیقی در عصر حاضر معتبر نیست. برای تبیین ماده اشتقاق یک کلمه نمی‌توان از دیکشنری‌هایی که صرفاً جنبه عمومی و اولیه دارند بهره گرفت. بلکه باید کاربردهای متفاوت یک واژه را در متن اصلی آنها ملاحظه کرد و این چیزی نیست که با معادل‌های یک کلمه‌ای در فرهنگ‌نامه‌های مرسوم بدان دست یافت. نویسندگان المعجم فی فقه لغة القرآن و سربلاغة از کتاب

واژه‌های دخیل در قرآن مجید نیز استفاده کرده‌اند که پیشتر راجع به آن به اجمال توضیحاتی ارائه شد.

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم برای دانش ریشه‌شناسی مفردات قرآن دوره تاریخی تعریف کنیم، به نظر می‌رسد این دانش چند مرحله را تجربه کرده است (نه اینکه از آنها عبور کرده باشد) و در دهه‌های اخیر در داخل و خارج از کشور حرکت‌هایی برای شکل‌گیری دوره جدید آغاز شده است.

الف) دوره نخست: به مدت چهارده قرن، یعنی از نخستین دهه‌های تاریخ اسلام تا زمان حاضر که نگاه سنتی و غیر تاریخی به زبان عربی داشته و دارد. این رویکرد در مباحث فقه اللغوی واژگان قرآن تنها بر زبان عربی متمرکز بوده و موضوع دخیل بودن برخی از کلمات نه به طور جدی بلکه در حاشیه مطرح است. هنوز متون تفسیری معاصر و حتی منابع درسی در حوزه مفردات قرآن در این پارادایم تنفس می‌کنند. باید بپذیریم کتاب‌هایی که در حال حاضر برای مفردات قرآن نوشته می‌شوند کاملاً همانند، فاقد نوآوری و به هیچ وجه قابل مقایسه با منابع مشابه در حوزه زبانهای کتاب مقدس نیستند.

ب) مرحله دوم: از قرن نوزده تا زمان حاضر؛ بستر این حرکت غرب بوده که در حاشیه مطالعات تطبیقی زبانها پدید آمد. پیشگامان آن برخی دانشمندان مانند نولدکه، هرویتس، جفری، لوکزبرگ و ... هستند که هم از ضعف‌های متون لغوی عربی اطلاع داشتند و هم با زبانهای متعدد آشنا بودند. اینان (به جز نولدکه) آثار مستقلی در مفردات قرآن دارند و وانمود کردند که پژوهش بی‌طرفانه ارائه داده‌اند، اما واقعیت این است که در موارد متعددی گویا بر سر عبری یا سریانی بودن زبان قرآن رقابت داشته‌اند، تا تحلیل بی‌طرفانه!

ج) دوره سوم: چند دهه اخیر؛ پژوهشگران این دوره هم دانش‌های زبانی لازم را دارند و هم بر ضعف‌های آثار قرآن‌پژوهی غرب واقف‌اند. در داخل کشور مرحوم

شهرام هدایت و استاد احمد پاکتچی پیشگامان این پارادایم‌اند؛ البته در غرب نیز شاهد برخی تک‌نگاری‌ها هستیم. اما این حرکت هنوز در جهان اسلام نوپاست. این رویکرد جدید هنگامی فراگیر خواهد شد که زیرساخت‌های آموزشی آن در مراکز قرآن پژوهی فراهم شود و یکی از مهم‌ترین آن ایجاد رشته زبانهای سامی در دانشکده‌های علوم قرآنی است. چنانکه پیشتر بسیاری از دانشگاه عربی در تحقق این مهم مبادرت ورزیدند و یکی از محصولات آن ارائه ترجمه عبری قرآن در سال ۲۰۱۰م. از سوی دانشگاه الأزهر بود. امید می‌رود این حرکت جدید که همچون نهالی نوپاست به زودی به باغی خرم مبدل شود.

یادداشت‌ها

۱. برخی از مفسرین که در تفصیل آن سخن گفته‌اند: بغوی، معالم التنزیل، ۱/ ۳۵۰؛ زمخشری، الکشاف، ۲/ ۴؛ نسفی، مدارک التنزیل و حقایق التأویل، ۱/ ۲۰۰؛ أبویحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۱/ ۶۱۸؛ نظام الأعرج، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۲/ ۱۸؛ بقاعی، نظم الدرر، ۱/ ۵۰۲؛ ابن عرفه، تفسیر، ۱/ ۳۱۴؛ سیوطی، الإتقان فی علوم القرآن، ۱/ ۵۷۵؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱/ ۲۹۳؛ طباطبایی، المیزان، ۲/ ۳۴۶؛ تفسیر نمونه، ۲/ ۲۸۵

۲. متن کامل این رساله به تصحیح و مقدمه عالمانه آقای ولید صالح با عنوان *In Defense of the Bible* در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است.

۳. مرحوم مصطفوی با این توجیه مخالف است.

۴. «دخل رهط من اليهود علی رسول الله ص، فقالوا: السام علیک، فقال: علیکم...» / *إمتاع الأسماع*، ج ۱۴، ص ۳۸۲؛ *سبل الیهدی*، ج ۷، ص ۱۴۷

۵. چاپ نخست کتاب آرتور جفری سال ۱۹۳۸ در مؤسسه شرق‌شناسی *Oriental Institute* بوده است.

۶. مقاله «شکست یک برنامه یهودی در سطح مدینه»:

Firestone, Reuven. "The failure of a Jewish program of public satire in the squares of Medina." *Judaism* 46 (1997): 439-452.

توجه به این مقاله به لطف دوست گرامی ام، سید محمد علی طباطبایی بود که سپاسگزار اویم.

7. theophoric

تئوفوریک از ریشه یونانی θεόφορος (theophoros) به اسامی که با پیشوند ها یا پسوند‌هایی از نام‌های الهه ها و اسطوره ها همراه است، گفته می‌شود. این سبک نامگذاری در یونان باستان، بابل، آشور، فینیقی‌ها، عبرانیان و اعراب (مانند عبدالله) رایج بوده است. در کتاب مقدس عبری این قبیل اسامی فراوان دیده می‌شود.

۸. در این رابطه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ترکیب «اللهم» از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی، رضوان مساح، آینه پژوهش، مهر و آبان ۱۳۸۳، ش. ۸۸، ص. ۲-۶

بررسی زبان‌شناختی واژه‌هایی از قرآن کریم، شهرام هدایت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴

«ریشه‌شناسی واژه قرآنی قیوم»، احمد پاکتچی، مطالعات قرآن و حدیث، سال پنجم، شماره اول - پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ش. پیاپی ۹، ص. ۵-۲۶

«درنگی بر واژه قرآنی صلاة»، محمود مکوند، آذرتاش آذرنوش، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال ۴۳، ش. پیاپی ۸۶/۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص. ۱۱۹-۱۳۴.

۹. به نظر می‌رسد، اصل این کتاب در کنار محسنات و نوآوری‌هایی که دارد، از ضعف‌های جدی‌ای نیز بر کنار نیست که نباید از نظر دور داشت. کوتاه آنکه، دو ضعف مهم بر بخش عمده کتاب آرتور جفری سایه افکنده است: الف) تلاش برای بازگرداندن اغلب واژگان به ریشه سریانی، در رقابت با کسانی که می‌کوشیدند به عبری برگردانند؛ ب) استفاده گزینشی از منابع در بسیاری از مدخل‌ها؛ اگر آرتور جفری دست کم در مورد واژگان مشترک سامی به منابع لغوی عصر خود که راجع به واژگان کتاب مقدس نوشته شده بودند، مراجعه می‌کرد، تحلیل متفاوتی ارائه می‌داد.

نک. به نقدهای کارلس توری (Charles Cutler Torry, 1863- 1956) بر آرتور جفری در

مقاله: "Jeffery's foreign vocabulary of the Quran", MW XXIX (1939), p. 260

ناگفته نماند که خود توری نیز در نقدهای جفری فرضیه دیگری را دنبال می‌کرده و آن تأثیرپذیری بیشتر عربی از عبری بوده. و در این مسیر بر حضور یهودیان در خود مکه تأکید داشته و ابعاد مختلف آن را در اثر مستقل *The Jewish Foundation of Islam* تشریح کرده است.

تحلیل کلی تر این موضوع در مقاله مرحوم کاظم برگ‌نیسی با عنوان «واژه‌های دخیل قرآن و دیدگاه‌ها»، مجله معارف: نشریه مرکز نشر دانشگاهی، شماره ۲۴ — ۳۵ مهرماه ۱۳۷۴، صص. ۹۳-۱۱۹ (به طور خاص توضیحات ص. ۹۹-۱۰۰).

۱۰. مقاله «نخستین فرهنگ‌نگاران عرب و به کارگیری زبانهای سامی»:

Ramzi Baalbaki, "Early Arab Lexicographers and the Use of Semitic Languages," Berytus 31 (1983) pp. 117 – 123

کتابنامه

- قرآن کریم
- کتاب مقدس
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- _____، (۱۹۱۰)، *الصاحبی فی فقه اللغه و سنن العرب فی کلامها*، قاهره: المکتبه السلفیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۸۸)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی، (۱۳۸۱ق)، *مجاز القرآن*، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۹۹۴)، *الأغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن هاثم، احمد بن محمد، (۱۴۲۳ق)، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- بقاعی، ابراهیم بن عمر، (۱۴۲۷ق)، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- توفیقی، حسین، (۱۳۸۴ش)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سمت.
- _____، (۱۳۸۴ش)، «زبان مقدس»، *هفت آسمان*، ش ۲۷.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۹۵۶)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم.
- حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، دمشق: دار الفکر.
- حمیم، سلیمان، (۱۳۶۰ش)، *فرهنگ عبری - فارسی*، تهران: انجمن کلیمیان.
- خزائلی، محمد، (۱۳۵۰ش)، *اعلام قرآن*، تهران: امیرکبیر.
- راغب اصفهانی، محمد، (۱۹۷۲)، *معجم مفردات الألفاظ القرآن*، تحقیق نذیم مرعشلی، مکتبه المرتضویه.
- زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۶ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العربی.
- الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، *سبل الهدی*، تحقیق: عادل أحمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناسر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- عیوضی، حیدر، (۱۳۹۲ش)، «دختری در محراب: مطالعه تطبیقی شخصیت مریم (ع) در سنت مسیحی - اسلامی»، *دوفصلنامه تفسیر اهل بیت*، سال اول، ش ۲.

- فراهیدی، احمد بن خلیل، (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم: هجرت.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق.
- کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۹۱ش)، *زبان قرآن زبان تفسیر (مجموعه مقالات قرآن پژوهی غربیان*، تهران: هرمس.
- محمدالموسوی، مناف مهدی، (۱۹۹۲)، *مباحث لغویة من حياة اللغة العربية*، بیروت: دارالبلاغه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۰ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۹ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مقریزی، أحمد بن علی، (۱۴۲۰ق)، *أمتاع الأسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نسفی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۶ق)، *مدارك التنزيل و حقایق التأویل*، بیروت: دار النفائس.
- نظام الأعرج، حسن بن محمد، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- هدایت، شهرام، (۱۳۸۴ش)، *بررسی زبان شناختی واژه‌هایی از قرآن کریم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Bacher, Wilhelm, (1895), *die Anfänge der hebräischen Grammatik*, Leipzig.
- Botterweck, Johannes & Others (Edit.), (1990), *Theological Dictionary of the Old Testament* (משה), UK: Michigan- Cambridge.
- Jastrow, Marcus, (1903), *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalimi, and the midrashic Literature*, London: w.c.:LUAC.
- Jeffery, Arthur, (1938), *The Foreign Vocanulary of the Qur'ān*, UK: Baroda.
- Harris, Laird & Others (Edit.), (1980) *Theological Wordbook of the Old Testament*, USA, Chicago: Moody.
- Künstlinger, David, (1930), *Rā'inā"*, *Bulletin of the School of Oriental Studies*, University of London Vol. 5, No. 4.
- Rippin, Andrew, (1988), *The Function of "Asbāb al-nuzūl" in qur'ānic Exegesis*, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 51, No.1.